



از راست جمیز کالاهان، نخست‌وزیر انگلیس، ژیسکار دستن، رئیس‌جمهور فرانسه، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، هلموت اشمیت، نخست‌وزیر آلمان

مدت اقامت طولانی ژنرال هایزر در تهران فقط من یک بار او را دیدم و آن هم روزی بود که به اتفاق سولیوان سفیر آمریکا در تهران برای دیدن من آمده بود. در این ملاقات تنها چیزی که مورد علاقه هر دو آنها بود روز و ساعت حرکت من از ایران بود. [...] تنها سولیوان صحبت می‌کرد. جو ملاقات خیلی غمناک بود. سولیوان به من گفت که خروج من دیگر نه مسأله روزها بلکه ساعت‌ها بود. وقتی این حرف‌ها را می‌زد متعمداً و با معنا به ساعت مچی خود نگاه کرد. هر دو آنها از یک مرخصی و یا یک سفر دوماهه برای من صحبت می‌کردند. اما هیچ‌کدام به نظر نمی‌رسید که مطمئن شده باشند که من ممکن است دوباره برگردم.»

سولیوان از ملاقات هایزر با شاه که در صبح روز ۲۲ دی ماه صورت گرفت، چنین روایت کرده است: «در همین ایام پیامی از واشنگتن دریافت داشتم مبنی بر اینکه در اولین فرصت شاه را ملاقات کنم و به او بگویم که دولت ایالات متحده آمریکا مصلحت شخص شاه و مصالح کلی ایران را در این می‌بیند که هر چه زودتر ایران را ترک گوید. [...] وقتی که حرف‌های من تمام شد شاه رو به من کرد و با لحنی ملتسانه گفت: خیلی خوب اما کجا باید بروم؟»

کودتای ناممکن

اگرچه او درباره مأموریت خود به صورت خلاصه گفته است که «دستور این بود: برای واشنگتن حیاتی است که در ایران یک دولت قوی و باثبات و در عین حال دوست آمریکا برقرار گردد و نظامی‌ها از آن کاملاً حمایت کنند... هدف پرزیدنت ایجاد یک ائتلاف بین بختیار و ارتش بود... کار اساسی من تحقیق مورد «ب» تحت زمامداری بختیار است، یعنی ارتش را وادار کنیم تمام تأسیسات مهم و حساس کشور مانند نفت، گمرکات، نیروگاه‌ها، آب، سیستم بانکی و رسانه‌های گروهی را تحت رهبری بختیار به دست گیرد... اگر این کار شکست بخورد یکر است به سوی شق بعدی یعنی کودتای نظامی خواهیم رفت.» اما با میزان فراگیری بی نظیر انقلاب، گزینه دوم نیز ناممکن بود. آنچنان که ۴ روز پس از زمانی که طرح انسجام ارتش برای حفظ بختیار ناکام ماند و در ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ ژنرال هایزر به سرعت از ایران خارج شد: زمانی که در ۲۲ بهمن ژنرال الکساندر هیگ، برژینسکی و دیگر سران «کاخ سفید» از وی خواستند که برای انجام یک کودتای تهران بازگردد، آنها را با این واقعیت روبرو کرد که براساس مشاهدات خود در تهران «کودتا عملی نیست.»



لحظه فرار محمدرضا پهلوی از ایران

ملاقات هایزر با شاه

شاه در خاطراتش از سفر هایزر با شگفتی یاد می‌کند: «در اوایل ژانویه سال ۱۹۷۹ (اواسط دی‌ماه ۱۳۵۷) هنگامی که من هنوز شاه ایران بودم یکی از نزدیکان من خبر شگفت‌انگیزی برایم آورد و گفت «علیحضرتا، ژنرال هایزر چند روز است که در تهران به سر می‌برد!» در آن روزها من به شنیدن خبرهای عجیب و باورنکردنی عادت کرده بودم، ولی این یکی برای من از همه عجیب‌تر بود. چطور ممکن بود هایزر در تهران باشد و من از آن خبر نداشته باشم. ژنرال هایزر یک فرد معمولی نبود. او بارها در مقام معاونت نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از تهران دیدن کرده و هر بار قبل از آمدن به تهران تقاضای تعیین وقت برای ملاقات مرا می‌نمود. مسافرت‌های هایزر به تهران تصادفی نبود و ملاقات‌های او با من هم جنبه تشریفاتی نداشت. وقتی از ژنرال‌های خود پرسیدم از مأموریت هایزر در ایران چه می‌دانند آنها هم اظهار بی‌اطلاعی کردند. اما خبر مسافرت هایزر به تهران مطلبی نبود که مدت زیادی در پرده بماند. خبر منتشر شد و اولین واکنش آن در مطبوعات شوروی بود که نوشتند: ژنرال هایزر برای ترتیب دادن یک کودتای نظامی به تهران رفته است.» شاه در جایی دیگر درباره متن مذاکرات می‌گوید: «در

هایزر که در ابتدا برای ۳ روز برنامه‌ریزی شده بود اما ۳۳ روز به طول انجامید، در ۴ بهمن یونایتد پرس خبر مهمی مخابره کرد: «با توجه به اوضاع ناآرام ایران و به خطر افتادن پست‌های استراق سمع در مرزهای ایران با شوروی، آمریکا بار دیگر متوجه ترکیه شده است و دولت ترکیه که اکنون اوضاع را مساعد حال خود می‌بیند بر آن است که با کسب امتیازهایی از آمریکا پایگاه‌هایی در اختیار این کشور بگذارد. در این مذاکرات که همکاری‌های اقتصادی را نیز در بر دارد آمریکا می‌خواهد برای یک سال ۲۶ پایگاه ترکیه را که سابقاً در اجاره داشت مجدداً اجاره کند.» آیا هایزر در سفر خود به ایران موفق شد که وسایل کلیدی حساس و فوق مدرن را از این پایگاه‌ها برچیده و به خارج از ایران منتقل کند یا خیر؟ پاسخ به این سؤال دشوار است و با گذشت دهه‌ها همچنان اطلاعات کافی در دست نیست. آنچه مشخص است او نتوانسته به صورت کامل همه این مراکز را از بین ببرد؛ اما درباره بخش‌های حساس‌تر ظاهراً این گونه نبوده است. شاید بتوان به این قضاوت ابراهیم یزدی - با توجه به جایگاه او در آن زمان و ارتباطاتش - اتکا کرد که «هایزر در این بخش از مأموریت خود موفق بوده است.»



ژنرال الکساندر هیگ فرمانده عالی نیروهای متفق در اروپا

خراسان و دیگری در مازندران بوده است. [...] به وسیله این دو ایستگاه ما تمام فعالیت‌های نظامی روس‌ها در جمهوری‌های آسیای مرکزی بخصوص آزمایش‌های موشکی آنها را تحت نظر داشتیم و دستگاه‌های الکترونیکی بسیار دقیق و حساس این ایستگاه‌ها تمام پیام‌ها و مخابرات الکترونیکی روس‌ها را در تمام منطقه تا خلیج فارس ضبط می‌کرد. این ایستگاه‌ها که به وسیله معدودی کارشناس فنی غیرنظامی در قلب جنگل‌های دورافتاده شمال ایران کار می‌کرد با ارزش‌ترین اطلاعات نظامی را برای مقابله با شوروی در این منطقه حساس جهان در اختیار ما می‌گذاشت.»

او خبر خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۲۳ دی ماه ۵۷ را چنین نقل می‌کند: «امریکا ظاهراً بسیاری از تأسیسات نظامی خود را در نزدیکی مرزهای ایران و شوروی و نقاط دیگر منفجر کرده است تا در صورت تغییر اوضاع در ایران به دست روس‌ها نیفتد.»

این موضوع جنبه رسمی‌تری نیز به خود گرفت و برژینسکی که هادی هایزر بود، تأکید کرد: «امریکا هم‌اکنون در برخی از مناطق ایران به اقدامات احتیاطی دست زده است تا پاره‌ای از وسایل نظامی فوق مدرن به دست مخالفان امریکا نیفتد.» این موضع برژینسکی، گامی فراتر از شوروی گذاشته و متوجه همه مخالفان امریکا است.

با توسعه انقلاب اسلامی و ناکارآمدی سفر



کارتر به همراه محمدرضا پهلوی

منابع:

۱- رابرت، هایزر. (۱۳۶۵) مأموریت در تهران. ترجمه رشیدی. تهران: مؤسسه اطلاعات.

۲- سالیوان، ویلیام (۱۳۷۳). مأموریت در ایران. ترجمه محمود طلوعی. تهران: نشر علم.

۳- یزدی، ابراهیم (۱۳۶۲). بررسی سفر هایزر به ایران. تهران: نهضت آزادی.

۴- Innercircles. New York: Warner Books. (۱۹۹۲) Haig, Alexander Meigs.

۵- Answertohistory. New York: Steinand Day. (۱۹۸۰) Pahlavi, Mohammad Reza.



با توسعه انقلاب اسلامی و ناکارآمدی سفر هایزر که در ابتدا برای ۳ روز برنامه‌ریزی شده بود اما ۳۳ روز به طول انجامید، در ۴ بهمن یونایتد پرس خبر مهمی مخابره کرد: «با توجه به اوضاع ناآرام ایران و به خطر افتادن پست‌های استراق سمع در مرزهای ایران با شوروی، آمریکا بار دیگر متوجه ترکیه شده است و دولت ترکیه که اکنون اوضاع را مساعد حال خود می‌بیند بر آن است که با کسب امتیازهایی از آمریکا پایگاه‌هایی در اختیار این کشور بگذارد